

جاذبه‌های تشیع

در آثار

مولوی ، سعدی و حافظ

تألیف:

نصراله احمدی مهر

سرشناسه	: احمدی مهر، نصرالله، ۱۳۵۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: جاذبه‌های تشیع در آثار مولوی، سعدی و حافظ/ نصراله احمدی مهر.
مشخصات نشر	: تهران: آرنّا، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۲ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۲۶-۵۵-۷
وضعیت فهرست نویسی	: قیفا
موضوع	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق. -- نقد و تفسیر.
موضوع	: سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۶۹۱ق. -- نقد و تفسیر
موضوع	: حافظ، شمس‌الدین محمد، - ۷۹۲ق. -- نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۷ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۸ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	: شعر شیعی فارسی -- تاریخ و نقد
رده بندی کنگره	: PIR ۱۳۹۲۲۷۰۸۲ ج ۳ الف/
رده بندی دیویی	: ۳۱/۱۱۸۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۲۰۷۴۷۷



نشر آرنّا

عنوان: جاذبه‌های تشیع در آثار مولوی، سعدی و حافظ

نویسنده: نصراله احمدی مهر

ویراستار: زینب بیات

چاپ: اول ۱۳۹۲

چاپ و صحافی: شاپرک

طرح جلد: مرتضی هانی

شمارگان: ... ۱ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰ تومان

شابک: ۷-۵۵-۷۰۲۶-۶۰۰-۹۷۸

www.arnapub.com

فهرست

مقدمه.....	۵
بخش اول: مولوی.....	
مولوی.....	۱۴
مذهب مولوی.....	۱۶
اختلاف مسلمانان از منظر مولوی.....	۲۱
خلافت امیرالمؤمنین (ع).....	۲۶
اشتباهات تاریخی در روایات مولوی.....	۳۰
سیمای اهل بیت (ع) در آثار مولوی.....	۳۶
حضرت علی (ع).....	۳۶
۱- اشاره به کنیه و القاب.....	۳۸
۲- سجایای دنیوی و معنوی.....	۳۹
ذوالفقار.....	۴۳
۳- داستان‌ها و روایات.....	۴۶
نبرد حضرت علی (ع) با عمرو بن عبدود.....	۴۸
تسامح امیرالمؤمنین (ع) با قاتل خود!.....	۵۹
نصیحت پیامبر (ص) به امام علی (ع).....	۶۲
در خواست نامعقول جهود از حضرت علی (ع).....	۶۳
تدبیر حضرت علی (ع) در نجات کودک.....	۶۵
توصیه‌ی پیامبر (ص) به امام علی (ع).....	۶۶
۴- وقایع دیگر (رازگویی با چاه، در خیر، ماجرای رد الشمس).....	۶۸
امام حسن (ع).....	۷۲

۷۴.....	امام حسین (ع).....
۷۶.....	واقعه‌ی کربلا.....
۷۸.....	داستان عزاداری اهل حلب در عاشورا.....
۸۴.....	احادیث معصومین (ع) در آثار مولوی.....
۸۶.....	الف) اهل بیت (ع) در کلام رسول خدا(ص).....
۸۷.....	ب) اقتباس از کلام حضرت علی (ع).....
۹۸.....	ج) احادیث سایر ائمه‌ی اطهار(ع).....

بخش دوم : سعدی

۱۰۳.....	سعدی.....
۱۰۵.....	سعدی و اهل بیت (ع).....
۱۰۸.....	سیمای ائمه‌ی اطهار(ع) در آثار سعدی.....
۱۰۸.....	حضرت علی (ع).....
۱۱۳.....	اقتباس سعدی از کلام امیرالمؤمنین (ع).....
۱۲۰.....	حضرت زهرا (س).....
۱۲۲.....	امام حسن(ع) و امام حسین (ع).....

بخش سوم : حافظ

۱۲۵.....	حافظ.....
۱۲۷.....	حافظ؛ شیعه یا سنی؟.....
۱۳۷.....	آزاداندیشی مذهبی.....
۱۳۹.....	سیمای اهل بیت (ع) در اشعار حافظ.....
۱۳۹.....	غزلیات.....
۱۳۹.....	الف) همت‌طلبی از حضرت علی (ع).....
۱۴۱.....	ب) ظهور حضرت مهدی (ع).....
۱۴۳.....	ج) اقتباس از احادیث معصومین (ع).....
۱۴۴.....	رباعیات.....
۱۴۷.....	مطابقت برخی اشعار حافظ با وقایع تاریخ تشیع.....
۱۵۲.....	کلام آخر.....
۱۵۴.....	کتابنامه.....

مقدمه

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی

عشق محمد بس است و آل محمد

شعر فارسی از آغاز پیدایش (قرن چهارم) تاکنون با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده و خط سیر واحدی نداشته است. در قرن‌های ابتدایی، درصد بالایی از مضامین اشعار توصیفی و مدحی بود و شاعران بیشتر در پی جلب رضایت درباریان و ممدوحان بودند تا از این طریق، هم خود به نوایی رسیده باشند و هم آرزوی ممدوحان را که جاودانی یاد و نام بود، برآورده سازند. با گذر زمان این اوضاع تغییر یافت و به تدریج قالب و محتوای شعر رو به تحول و تکامل نهاد. ظهور پدیده‌های دینی و اجتماعی و نیز تغییر حکومت‌ها، سیمای ادبیات فارسی به ویژه شعر را به کلی دگرگون کرد و جنبه‌ی اجتماعی، مذهبی و اخلاقی آن را پررنگ‌تر ساخت.

نمونه‌ی بارز این تغییر و تکامل را می‌توان در پیدایش جریان «تصوف» به روشنی دریافت. این گروه پس از انسجام تشکیلاتی و پی‌ریزی مبانی فکری خود، علاوه بر طرق متداول، زبان شعر را برای تعلیم و

تبلیغ آموزه‌های صوفیانه برگزید که این امر، نه تنها صبغی آیینی شعر را درخشان‌تر ساخت بلکه بر غنای ادبیات فارسی نیز افزود. در این زمینه باید از شاعران برجسته‌ای چون: «سنایی»، «عطار» و «مولوی» نام برد که در اصل عارف شاعر بوده‌اند و به واسطه‌ی ذوق و قریحه‌ی ناب خود توانستند شاهکارهایی با مایه‌های اخلاقی - دینی خلق کنند که امروزه جزء ذخایر گرانسنگ دانش بشری به شمار می‌روند.

گفتنی است که جریان دینی شعر فارسی در ایران همواره تحت تأثیر مناقشات دو مذهب تشیع و تسنن قرار داشته، روند یکسانی را طی نکرده است. از این رو تکامل جنبه‌ی دینی ادبیات را می‌توان به «پیش از صفویه» و «پس از صفویه» تقسیم نمود.

جریان دینی شعر «پس از صفویه» که تا این زمان ادامه دارد، به سبب رسمیت یافتن مذهب تشیع، از دوره‌ی صفویان به بعد کاملاً شیعی است. اما اوضاع «پیش از صفویه» که مورد بحث ماست، با قبض و بسط توأم بوده، تاریخی پر فراز و فرود پشت سر گذاشته است؛ بدین معنی که، قبل از فتح بغداد و سقوط حکومت عباسیان در قرن هفتم، سایه‌ی سنگین تعصب ضد شیعی بر کشور و به تبع آن، ادبیات فارسی حاکم بود. حکومت‌های پس از سامانیان که برای کسب مشروعیت دینی، تحت نفوذ خلفای عباسی بودند، به شدت فرقه‌های شیعه مذهب اعم از: قرمطی، اسماعیلی و اثنی عشری را سرکوب می‌کردند تا بدین نحو رضایت خاطر خلفا را به سوی خود جلب کنند. در چنین وضعیتی که قتل و آزار، شیعیان را تهدید می‌کرد، مسلماً عرصه بر شاعران شیعه تنگ بود و نمی‌توانستند آزادانه به ترویج شعار شیعی بپردازند. مصداق این اختناق و ناعدالتی، سرنوشت تلخ ناصر خسرو شاعر قرن پنجم است که پس از تحول روحی و انتخاب مذهب اسماعیلی، به عنوان مبلغ در زادگاه خود، بلخ، به نشر و تبیین عقاید شیعه پرداخت اما واکنش مخالفان و متعصبان خشک مغز، او را ناگزیر به جلای وطن کرد. وی پس از مدتی سرگردانی، سرانجام به دره‌ی یمگان در منطقه‌ی بدخشان پناهنده شد و تا پایان عمر خود در همان جا زیست.

با سقوط حکومت عباسی به دست مغولان، رفته‌رفته این اوضاع رو به آرامش نهاد و ادیان و مذاهب با آزادی بیشتری به تبلیغ آموزه‌های خود پرداختند. در این زمان بود که به تدریج گرایش به جاذبه‌های تشیع

بیشتر شد و شاعران و نویسندگان، بی‌پروا به بیان مصائب و وقایع تشیع پرداختند و ارادت خود را نسبت به اهل بیت (ع) آشکارا بیان کردند. این امر در ادبیات عارفانه و صوفیانه بسیار رواج پیدا کرد و عرفا و مشایخ صوفیه که اغلب سنی‌مذهب بودند، به انعکاس وقایع و شعائر فرهنگ تشیع در اشعار و نوشتار خود پرداختند. تا آنجا که بعدها تصور شد که این شاعران قلباً و عملاً شیعه بودند اما بنابر اقتضای زمان، «تقیّه» پیشه نموده‌اند تا از آزار معاندان و متعصبان در امان بمانند. شاهد این امر، دو شاعر بزرگ زبان فارسی؛ یعنی، مولوی و حافظ هستند که از دیرباز در مورد اثبات مذهب آن‌ها بحث‌ها شده و کتاب‌ها به رشته تحریر درآمده است. درحالی‌که ادله و شواهد حکایت از آن دارد که این دو شاعر قریب به یقین بر مذهب اهل سنت بودند - والله اعلم - و ابراز ارادت آن‌ها نسبت به اهل بیت (ع) احتمالاً ریشه در آزاداندیشی مذهبی آن‌ها دارد که سبب شده این چنین با چشم بصیرت به فضایل دنیوی و معنوی خاندان رسالت و وقایع تاریخ تشیع بنگرند و به انعکاس آن‌ها بپردازند.

با عنایت به همین مسأله است که نگارنده درصدد برآمد تا جاذبه‌های مذهب تشیع را در آثار مولوی، حافظ و نیز سعدی که بزرگان ادبیات تعلیمی و اخلاقی‌اند، بررسی نماید و نشان دهد که برخلاف اراده‌ی ملوک ظالم تاریخ، هر زمان بیش از پیش بر دامنه‌ی نفوذ معنوی اهل بیت (ع) افزوده شده‌است؛ به‌گونه‌ای که، بزرگانی مانند شاعران مذکور با وجود تبلیغات مسموم، قلباً یقین حاصل کرده‌اند که تنها راه نجات حقیقی، توسل به مکتب اهل بیت (ع) است و برای سعادت اخروی باید دست به دامان آن بزرگواران شد.^۱

برای تبیین این توجه و تأثیرپذیری، سعی شده آثار نظم و نثر این بزرگان ادب از دو زاویه مورد بررسی و تدقیق قرار گیرد: ۱- بازتاب فضایل اهل بیت (ع) در آثار این شاعران ۲- اقتباس آنان از کلام معصومین (ع).

۱ - سعدی این چنین به دامان اهل بیت (ع) توسل می‌شود:

خدایا به حق بنی فاطمه که بر قول ایمان کنم خاتمه
اگر دعوتم رد کنی ور قبول من و دست و دامان آل رسول
(بوستان، ب ۸۹-۸۸)

و حافظ با اشاره‌ی کنایه‌ای به حضرت علی (ع) با تعبیر «شحنه نجف»، راه حقیقی را اینگونه نشان می‌دهد:
حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق بدرقه‌ی رهت شود همت «شحنه نجف»

در بخش اول؛ تلاشی شده‌است که وقایع تاریخی تشیع و نیز روایات و اشارات مرتبط با اهل بیت (ع) در آثار شاعران مورد بحث، شناسایی شوند تا ضمن تشخیص صحت و سقم روایات منقول، پیام و مقصود شاعر در سرایش این مطالب روشن شود.

نکته‌ی قابل توضیح اینکه؛ سعی گردیده تنها اشعار و مطالبی که در نسخ معتبر و موثق نقل شده‌اند، بررسی شوند و به آن دسته از شعرها و جملاتی که انتساب آن‌ها به سه شاعر مورد تردید است، استناد نشود. این امر بیشتر پیرامون حافظ و مولوی مطرح است که در طول تاریخ، اشعاری به آن‌ها منتسب شده تا مذهب آنان تحریف و یا شاید به زعم تحریف‌کنندگان اثبات شود. ظاهراً برخی از این اشعار الحاقی بعد از به قدرت رسیدن صفویان توسط شیعیان افزوده شده‌اند تا آن‌ها را به تشیع متمایل کنند؛ مثلاً، از جمله اشعاری که در انتساب آن‌ها به مولوی مورد تردید است، می‌توان به غزلی با مطلع:

اقتدای ما به شاه اولیاست آنکه نورش مشتق از نور خداست^۱

اشاره کرد که شاعر در آن ارادت خاص خود را به امام علی (ع) ابراز کرده‌است. همچنین غزل دیگری با مطلع:

ای شاه جهان الله مولانا علی ای نور چشم عاشقان الله مولانا علی

در نسخه‌ای به مولانا منتسب شده که شاعر در آن، یکایک امامان شیعه را بر می‌شمرد و این چنین سخن را به حضرت مهدی (عج) ختم می‌کند:

مهدی سوار آخرین بر خصم بگشاید کمین خارج رود زیر زمین الله مولانا علی

خم خوارج در جهان ناچیز و ناپیدا شود آن شاه چون پیدا شود الله مولانا علی^۲

علاوه بر موارد یاد شده، غزل‌های دیگری با مطلع:

ای عاشقان ای عاشقان من جان جانان یافتم ای صادقان ای صادقان من نور ایمان یافتم

و نیز:

۱- مولانا؛ پیر عشق و سماع، ص ۱۰۴.

۲- همان، ص ۱۰۵.

محرم اسرار حسی ذوالجلال نام پاکش مرتضی و ایلیاست^۱

در برخی کتاب‌ها برای اثبات تشیع مولوی نقل شده‌اند که بعید می‌نماید از مولانا باشند و باید به آن‌ها با چشم شک و تردید نگریست.

این مسأله در مورد حافظ شیرازی نیز صدق می‌کند و علاوه بر چند رباعی، قصیده‌ی غزایی با مطلع:

مقدّری که ز آثار صنّیع کرد اظهار سپهر و مهر و مه و سال و ماه و لیل و نهار

در تصحیح قدسی حافظ آمده که شاعر ارادت خالصانه‌ی خود را به امام علی (ع) اعلام می‌دارد و در اواخر آن چنین می‌براید:

به دشمنان منشین حافظ! نه‌آ کن نجات‌خویش طلب‌کن بجان هشت و چهار

همچنین غزلی نیز با مطلع:

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش پیوسته در حمایت لطیف الله باش

با نام حافظ پیوند خورده که مورد تأیید حافظ‌شناسان نیست و در پذیرش آن‌ها تردید وجود دارد.

در این شرایط است نگارنده ترجیح داده که به این گونه اشعار که صحت و سقم انتساب آن‌ها به حافظ و مولوی مشخص نیست استناد نکند تا جنبه‌ی علمی و تحقیقی کتاب حفظ شود.

اما در توضیح بخش دوم؛ یعنی اقتباس از کلام معصومین (ع)، باید اشاره نمود که بعد از تطبیق کلام

مولوی، سعدی و حافظ با احادیث و روایات منقول از اهل بیت (ع)، با سه نوع تطابق مواجه شدیم:

دسته‌ی اول؛ اشعار و مطالبی هستند که با کلام معصوم (ع) را دقیقاً تضمین کرده‌اند و یا اقتباسی آنقدر گویا و روشن است که شکی در این باب باقی نمی‌ماند؛ مانند این سخن مولوی در کتاب «فیه ما فیه»:

«روح در تن است اما آن نفس می‌گردد چیزی دیگر می‌شود. گفت پس آنچ علی گفت "من عرف نفسه فقد

عرفه ربه" این نفس را گفت یا نگفت ...»^۲

۱- مولانا؛ پیر عشق و سماع، صص ۱۰۷-۱۰۶.

۲- فیه ما فیه، ص ۴۷.

و یا سعدی، حدیث مولای متقیان (ع) که می فرماید: «والدهر یومان: یوم لک و یوم علیک^۱» را با اندکی تغییر در الفاظ (صنعت حل یا تحلیل) چنین در مطلب خود به کار برده‌است:

«خداوندان شوکت را چون به زندان فرستد عزت و حرمت دارد و ملبوس و ماکول و مشروب و منکوح و ندیم و اسباب عیش مهتا دارد که معنی یومان همین است که بینوایی نبرد: الدهر یومان یوم لی و یوم لک.^۲»

دسته دوم: اشعار و جملاتی هستند که با توجه به اشتراک الفاظ و مضمون، احتمال قریب به یقین می‌رود که شاعر در انشای سخن خود به کلام معصوم (ع) نظر داشته اما چون خود روایت یا حدیث ذکر نشده است، در دسته‌ی اول جای نمی‌گیرند؛ به عنوان نمونه، روشن است که مولوی بیت:

اندرین فسخ عزایم و یمن همم در تماشا بود در ره هر قدم

را با توجه به حدیث حضرت علی (ع) «عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم و حل العقود و نقض الهمم^۳» سروده‌است.

و یا بیت زیر از سعدی:

سخن تا نگوویی برو دست هست چو گفته شود یابد او بر تو دست

به حدیث امیرمؤمنان (ع) که فرموده: «الکلام فی وثاقک ما لم تکلم به فاذا تکلمت به صرت فی وثاقه^۴» بسیار نزدیک و به نوعی ترجمه‌ی آن حدیث است.

و سرانجام اینکه: دسته‌ی سوم اشعار و جملاتی هستند که تنها در مفهوم و مضمون با کلام معصومین (ع) قرابت و شباهت دارند؛ مثلاً، بیت سعدی:

شرط کرم آن است که با درد بمی‌ری سعدی و نخواهی ز در خلق دوایی

۱- روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان تو است.

۲- نصیحت الملوک، صص ۷۸۰-۷۷۹.

۳- خدا را از سست شدن اراده‌های قوی، گشوده شدن گره‌های دشوار و درهم شکسته شدن تصمیم‌ها شناختم.

۴- سخن در بند توست تا آن را نگفته‌باشی؛ و چون گفتی تو در بند آنی.

با حدیث «مراه الیاس خیر من الطلب الی الناس»^۱ از امام علی (ع) قرابت معنایی دارد و هر دو کلام به یک امر اشاره دارند.

تطبیق جملات و ابیات دسته‌ی اخیر که تنها شباهت مضمون، آن‌ها را با کلام معصوم (ع) پیوند می‌دهد امر دشواری است و به صرف این قرابت محتوی نمی‌توان آن‌ها را مقتبس از احادیث اهل بیت (ع) دانست؛ زیرا، تعقل و خردورزی از ویژگی‌های ذاتی بشر است و انسان می‌تواند با پرورش این موهبت الهی خردمندانه رفتار کند و حکیمانانه تکلم نماید. شاهد این مدعا هم جملات نغز و پر مغز مشاهیر ملل مختلف است که به زبان فارسی ترجمه شده و امروزه در افواه عامه حکم «مثل سائر» یافته‌اند. پس باید پذیرفت که شعر و نثر مفاخری چون: حافظ، سعدی و مولوی که در علم و دین مدارجی والا کسب کرده‌اند، حتماً مزین به سخنان حکیمان‌های است که تار و پودشان را عقل و تجربه تشکیل می‌دهد و این دقیقاً همان مژده‌ای می‌باشد که در حدیث نبوی به مؤمنان وعده داده شده است:

ما أخلص عبد أربعين صباحاً الآ جرّت ينابيع الحكمة ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه^۲

(هیچ انسانی پیدا نمی‌شود که چهل روز اعمال خویش را خالص و فقط برای خدا انجام دهد مگر این که خدا چشمه‌های دانش و حکمت را از قلبش بر زبان‌ش جاری خواهد کرد.)

بنابراین شناسایی و تفکیک اینگونه اشعار و جملات که حاصل تراوشات ذهنی وقاد و نکته‌یاب شاعر است، امر ساده‌ای نیست. به همین سبب برای اثبات تأثیرپذیری سه شاعر از کلام بر نور معصومین (ع)، سعی شده به همان دسته اول و دوم بیشتر اکتفا شود که پیوند آن‌ها با احادیث معصومین (ع) مسلم و آشکار است تا بدین شکل؛ هم اسلوب کار استوار بماند و هم از ورود نوشتار به مواضع مبهم جلوگیری شده باشد. زیرا هدف، بررسی سیمای اهل بیت (ع) و نیز وقایع تاریخ تشیع در آثار این سه اندیشمند سنی مذهب شعر فارسی است و نویسنده اصراری برای بزرگنمایی ارتباط آنان با اهل بیت (ع) به وسیله انتساب اشعار

۱- تلخی نویدی بهتر تا دست نیاز به سوی مردمان دراز کردن.

۲- فرهنگ سخنان پیامبر (ص)، ص ۷۲.

نامعتبر و یا تطبیق بی اساس کلام شاعران با احادیث ندارد و ضرورتی نمی‌بیند که طبع این شاعران بزرگ را متحلی به جامه‌های عاریتی کند؛ زیرا اشعار و مطالبی که در این زمینه از سه شاعر نامی بر جای مانده، آنقدر عمیق و گویاست که به راحتی می‌توان به کنه معرفت آنان از شأن خاندان نبوت پی‌برد و با تأیید صدق گفتارشان، آن‌ها را در ردیف دوستداران خاندان رسالت قرار داد.

ارزش محبت و ارادت مولوی، سعدی و حافظ به اهل بیت (ع) به ویژه امام علی (ع) زمانی دو چندان می‌شود که به یاد بیاوریم این شاعران، مذهبی در تقابل با تشیع داشته‌اند و در کمال آزادمنشی توانسته‌اند حقیقت موجود را که در هاله‌ای از تعصبات کورکورانه پنهان شده بود، شناسایی کرده، بدان چنگ زنند تا از جمله رهپویان راه حق باشند:

گر طالب فیض حق به صافی حافظ سرچشمه‌ی آن ز ساقی کوثر پرس

در پایان، امید می‌رود که سخن‌شناسان نکته‌سنج و ژرف اندیش با چشم اغماض به کاستی‌های این نوشتار بنگرند و بر لغزش قلم نگارنده جامه‌ی عفو ببوبانند به قول شیخ اجل:

تو گر پرنیانی نیابی مجوش کرم کارفرمای و حشوم ببوش

غرض، نمایاندن گوشه‌ای از نفوذ نور معنوی اهل بیت (ع) در دل انسان‌های پاک سیرت و آزاد اندیش است که ان‌شالله حاصل شده باشد:

چگونه سر زخجالت برآورم بر دوست که خدمتی به سزا بر نیامد ز دستم

در پایان بر خود فرض می‌بینم، از تمام عزیزانی که در این پژوهش یاریگر قلم نگارنده بوده‌اند؛ به ویژه، دکتر محمدرضا صالحی‌مازندرانی به سبب راهنمایی‌های عالمانه و نیز حجه‌الاسلام علی‌اصغر بندری، سید محسن زکی‌نژاد و حسین بهبهانی که در زمینه‌ی تأمین منابع، زحمات فراوانی متحمل شدند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم.